

## ازدواج اسحق

ابراهیم پیر و سالخورده که مرگش نزدیک بود، برای کسب وعده خداوند تنها یک وظیفه دیگر برایش باقی مانده بود. اسحق از طرف خداوند برگزیده شده بود تا جانشین ابراهیم و حافظ شریعت خداوند و پدر مؤمنین شود، ولی هنوز همسری اختیار نکرده بود. از آنجائیکه اهالی کنعان بت پرست بودند پیوند زناشویی بین آنان و قوم منتخب از طرف خدا منع شده بود زیرا در صورت این همبستگی ترک دین آنان را تهدید میکرد. ابراهیم نگران اثر فساد بود که فرزندش را احاطه کرده بود. ایمان راسخ و تواضع و تسلیم محض ابراهیم به اراده پروردگار در روحیه و اخلاق اسحق دیده میشد، در حالیکه وی جوانی احساساتی و قوی و نجیب، ولی آسیب پذیر بود. و اگر از بین بی ایمانان همسری انتخاب میکرد خطر انحراف از راه راست را برای خود میپذیرفت. در نظر ابراهیم انتخاب همسر برای فرزندش موضوع بسیار خطیری بود وی میباید همسری برای فرزندش انتخاب کند که مسبب دوری او از خدا نشود.

توسط والدین انجام می شد و این روش بین مؤمنان به خدا مرسومتر بود. فرزندان خود را به ازدواج با شخصی که مورد پسند و علاقه اش نباشد وادار نمیکردند ولی در چنین مواقعی والدین با تجربه و مؤمن آنان را در اخذ تصمیماتشان هدایت میکردند. هر عملی بر خلاف این روش بی حرمتی بوالدین و حتی جنایت محسوب میشد.

اسحق به حکمت و محبت پدرش اعتماد داشت و موضوع را بدست او سپرد و میدانست که حادی آنان در این امر خداوند است. پدر در این اندیشه خویشاوندان ساکن

بین النهرین را بیاد آورد. با وجودیکه محیط آنان از وجود بی ایمانان بی بهره نبود ولی همواره در حفظ اوامر خدا و عبادت وی سعی داشتند. لزومی نداشت که اسحق کنعان را ترک گفته بسوی آنان برود و امکان داشت بین آنان همسر مناسبی یافت شود که منزل بپردازد. ابراهیم اجرای امر را بعهده یکی

از خادمین امین، باتجربه و ارشدش سپرد. وی را بخدای بزرگ سوگند داد بدون اینکه اسحق را با خود ببرد همسری برای او از فامیل ناحور بین النهرین نه از طایفه کنعانیان انتتخاب کند ولی اگر چنانچه کسی را نیافت که مایل بترک خویشان خود باشد از قید سوگند آزاد است. ابراهیم العاذر را تشویق نموده اطمینان داد که خداوند مأموریتش را مت خواهد رسانید. وی را گفت: "یهوه خدای آسمان که مرا از خانه پدرم و از زمین

مولد من بیرون آورد . . . فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد." (۱)

مأمور بدون درنگ ده شتر را برای حمل عروس و همراهان با پیشکشهای فراوان راه طولانی شرق یعنی ماورای دمشق را بسوی نهر فرات پیش گرفت. به حران، "شهر ناحور" رسید و بیرون دروازه شهر، نزد چاهی که غروبها زنها برای کشیدن آب بدانجا می آمدند توقف نمود. زمان بسیار حساسی بود. انتخابی که در شرف انجام بود ثمره بسیار مهمی نه فقط برای خانواده اربابش بلکه برای نوادگان آینده در بر داشت. چگونه میتوان در شهری غریب دختری را حکیمانه انتخاب کرد؟ کلمات ابراهیم را بیاد آورد و صمیمانه دعا کرد تا فرشته خداوند در این مأموریت او را هدایت کند. همانطوری که مهمان نوازی و ادب ازخصائص طایفه خود آنان بود حال در خواست نمود همان ادب و مهماندوستی نشانه دختری باشد که باید برگزیند.

هنوز دعایش تمام نشده بود، پاسخ آنرا دریافت کرد. بین زنانی که برای کشیدن

۴ وی را نمود.

هنگام مراجعت، العاذر بطرف وی رفت و تقاضای جام آبی برای رفع تشنگی خود نمود.

پیشنهاد وی از روی مهربانی پذیرفته شد و حتی شترهای ایشانرا نیز سیرآب کرد و این خدمتی بود که هر کس برای شاهزاده های خود انجام میداد. نشانه هائی را که از خداوند آرزو کرده بود در وی مشاهده کرد. وی را دوشیزه ای زیبا و مؤدب که رفتار محبت آمیزش نشانه ای از قلب مهربانش بود یافت. خداوند تا این مرحله وی را راهنمائی کرد. پس از تقدیم هدایا بعنوان تشکر جویای اصل و نسب او شد که دریافت وی دختر بتیوثیل، برادرزاده ابراهیم است. آنگاه آن مرد خم شده خداوند را پرستش نمود. (۲)

العاذر با تقاضای یک جرعه آب و سپاسگزاری فراوان بستگی خود و ابراهیم را بر او مکشوف ساخت. دختر بمنزل برگشت و قضایا را به برادرش لابان شرح داد و او فوراً نزد مهمان تازه وارد و همراهانش رفته و آنانرا بخانه دعوت کرد.

العاذر قبل از صرف غذا منظور از سفر و دعای نزد چاه آب و کلیه موقوف را بیان کرد. بعد گفت: اکنون اگر بخواهید با آفایم احسان و صداقت کنید پس مرا خبر دهید تا بطرف راست یا چپ ره سپار شوم. (۳) جواب آمد: این امر از خداوند صادر شده است با تو نیک یا بد نمیتوانیم گفت، اینک رفقہ حاضر است او را برداشته روانه شو تا زن پسر آقابت باشد چنانکه خداوند گفته است. (۴)

پس از رضایت والدین از خود رفقہ سوآل شد که آیا حاضر است از خانواده اش جدا شده بمکان دور برای ازدواج با پسر ابراهیم عزیمت کند. او اظهار داشت چیزهائی که اتفاق افتاده از خدا است و فرار بر این بوده که همسر اسحق شود. وی گفت: "میروم. (۵)

ت آمیز  
مأموریتش میباشد بنا بر این هیچ درنگ نکرد و صبح فردای آن روز بطرف مغرب زمین حرکت کردند. ابراهیم در بعرضه زندگی میکرد و اسحق که در نزدیکی آنجا کله را میچرانید در انتظار آمدن نامزدش از حران به اردوگاه پدرش برگشت. و هنگام شام اسحق برای تفکر بصحرا بیرون رفت و چون نظر بالا کرد دید که شتران میآیند. و رفقہ چشمان

خود را بلند کرده اسحق را دید و از شتر خود فرود آمد زیرا که از خادم پرسید این مرد کیست که در صحرا با استقبال ما می‌آید و خادم گفت آقای من است پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید. و خادم همه کارهائی را که کرده بود به اسحق بازگفت و اسحق رفته را بخیمه مادر خود ساره آورد و او را بزنی خود گرفته دل در او بست و اسحق بعد از وفات مادر خود تسلی پذیرفت. (۶)

ابراهیم نتیجه ازدواج مؤمنین را با بی ایمانان از زمان قائن تا دوره خودش همه را بررسی کرده بود. اشکالات ازدواج خودش با هاجر و زناشوئی اسمعیل و لوط همه را در مد نظر داشت. تولد اسمعیل در نتیجه سستی ایمان ابراهیم و سارا، یعنی آمیزش ذریت عدالت با بی ایمانی بود. نفوذ پدر بر پسر، توسط رفتار بی ایمانی مادر و تماس اسمعیل با زنان کافر ختنی گردید. حسادت هاجر و زنهایی که برای پسرش انتخاب کرد میان ابراهیم و خانواده اش مانعی پیش آورد که او هرگز نتوانست آنرا از پیش پای خود بردارد.

تعلیماتی را که اسمعیل در طفولیت از ابراهیم دریافت کرده بود بی اثر نبود ولی همسرهای متعددی بتدریج بت پرستی را در خانواده اش رواج دادند. جدائی از پدر و نزاع و مجادله در خانه ای که عاری از عشق و محبت و ترس خدا بود اسمعیل را مردی بد هر

کس و دست هر کس بضد او . . . خواهد بود. (۷) در آخرین روزهای زندگی اش توبه کرده نزد خدای پدرش باز گشت نمود ولی اثر زندگی گناه آلودش در بازماندگانش باقی ماند. ملت مقتدری که از او بجای ماند مردمان تندخو و بت پرستی بودند که همواره با ذریت اسحق در نزاع بودند.

زن لوط خود خواه و بی دین بود و در اثر فشار او بود که لوط از ابراهیم جدا شد. اگر لوط خود را از نصایح رهبر خداترس محروم نمیکرد هرگز در سدوم مقیم نمیشد.

اگر اثر تعلیمات صمیمانه ابراهیم در اوایل زندگی لوط نبود و سوسه های همسرش و معاشرت شریان شهرشان وی را از پای برمی انداخت. لوط با ازدواج و انتخاب سدوم برای سکونت خود اولین حلقه های زنجیر وقایعی را بوجود آورد که چندین پشت ذریت وی را در معرض خطر انداخت.

شرکت ایماندار با بی ایمان وی را شریک جرم او نیز میگرداند. آیا دو نفر باهم راه میروند جز آنکه متفق شده باشند؟<sup>(۸)</sup> سعادت و مسرت خانوادگی مشروط بر اتحاد طرفین است. بین ایماندار و بی ایمان فرق بینهایت عظیمی در خواسته ها و تمایلات و مقاصدشان وجود دارد. آنان بدو اربابی که باهم توافقی ندارند خدمت میکنند. اصول و قواعد زندگی هر چند پاک و صحیح باشد اثر همسر بی ایمان، شخص را از نزدیکی به خدا باز خواهد داشت.

کسی که قبل از توبه ازدواج کند مسئولیت بیشتری نسبت به همسرش دارد اگر چه تفاوت مذهبی آنان بی اندازه زیاد باشد. در آن صورت اطاعت خداوند را به قیمت هر گونه زجر و شکنجه باید ورای خواهشهای همسرش قرار دهد. روحی متواضع و مهربان ممکنست بی ایمان را بتوبه آورد. ازدواج شخص مسیحی با بی ایمان در کتاب مقدس اکیداً منع شده: "از وابستگی های نامناسب با افراد بی ایمان دوری کنید. زیرا چه شراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشنائی و تاریکی؟"<sup>(۹)</sup>

خداوند اسحق را محترم شمرد و او را وارث دنیای مبارک موعود گردانید. با این وصف در سن چهل سالگی تسلیم قضاوت و راهنمایی پدرش در مورد به مأموریت فرستادن آن خادم با تجربه و خداترسی که برای انتخاب همسر وی فرستاده شده بود گردید. همانطور که در کتاب مقدس آمده است نتیجه این وصلت نمونه ای از مسرت و سعادت مطلوب الهی بود: "اسحق رفقه را بخیمه مادر خود ساره (سارا) آورد و او را بزنی خود گرفته دل در او بست و اسحق بعد از وفات مادر خود تسلی میپذیرفت."<sup>(۱۰)</sup>

چه تفاوت فاحشی بین روش اسحق و رفتار جوانان امروزی، حتی جوانان باصطلاح

ر میکنند که دل‌بستگی آنان امری شخصی است و در

ر

میکند بدون نظریه و راهنمایی والدین شایستگی انتخاب همسر را برای خود دارا میباشند.

این زناشوئی‌ها پس از مدت کوتاهی ثمره تلخش را آشکار میسازد ولی متأسفانه برای

برطرف کردن اثرات شوم آن دیگر خیلی دیر است. عدم حکمت و تجربه باعث انتخاب

نامطلوب شده در اثر مرور زمان شرارت پیش می‌رود تا جائیکه ارتباط مقدس زناشوئی مبدل

ت این دنیا و امید حیات

آینده را از دست داده اند.

هیچ مطلبی به اندازه مسئله ازدواج احتیاج به راهنمایی و هدایت اشخاص باتجربه

ندارد. در این مورد جوانان باید قواعد الهی و راهنمایی‌های خدا را توسط دعا بطلبند

سپس اقدام به همبستگی مادام‌العمر با دیگری را بنمایند.

والدین هیچوقت نباید مسئولیت خود را نسبت به شادگامی آینده فرزندانشان

فراموش کنند. حرمت اسحق نسبت بقضاوت پدرش ثمره تربیتی بود که از طفولیت بدو

داده شده بود. ابراهیم اطاعت فرامین والدین را جزء وظائف مهم فرزندانش قرار داده و

در زندگی یومیه خود نشان داد که آن حرمت بسبب خود خواهی نبوده، بلکه بسبب عشق

و علاقه ایست که نسبت به شادگامی و خیرخواهی آنان دارد.

پدران و مادران باید بدانند که مسئول هدایت هوسها و خواسته‌های اولادشان

هستند تا دوستان لایق و شایسته‌ای برگزینند. آنان موظفند که با پند و رفتار و معاونت

فیض خداوند اخلاق فرزندانشان را از اولین روز عمر آن چنان تربیت کنند که همواره پاک

و نجیب باقی مانده و در جستجوی نیکی‌ها و حقیقت بکوشند. خوبی نیکی و جنس

همجنس می‌طلبد. والدین باید نهال عشق به حقیقت و پاکی و بی‌ریائی را در عنفوان

جوانی در دل فرزندان خود بکارند تا در سنین بلوغ افرادی با خصائص مشابه برای خود انتخاب کنند.

والدین باید محبت و صفات الهی را در خانه خود بیورانند. و آشیانه آنان غرق در نور مهر باشد. ارزش و امتیاز این صفات در زندگی فرزندان شما ارزنده تر از مال و مکتب خواهد بود. سعی کنید عشق خانوادگی در دل آنان همیشه زنده و فعال بماند تا خاطرات کودکی بمنزله شادمانی و سلامتی بهشتی باشد. اعضای یک خانواده همه دارای صفات اخلاقی مشابهی نیستند، و والدین با مشکلات و موفقیت‌های مختلفی مواجه میشوند که تنها با محبت و شکیبائی میتوانند رشته های محبت و یگانگی را در بین افراد خانواده خود مستحکم گردانند.

محبت حقیقی یک اصل عالی و مقدسی است و با محبتی که در اثر فشار بوجود آمده با یک پیش آمد ناگهانی نابود میشود تفاوت فاحشی دارد. صداقت و امانت والدین زندگی و اصول خانواده های آینده فرزندان‌شان را تعیین میکند. در اینجاست که از خود گذشتگی، ادب، نزاکت و همدردی را تمرین میکنند. بدین ترتیب قلبی سرشار از محبت تصمیم میگیرد تا خانواده خود را بنا کند و میداند قلب همسر آینده خود را چگونه شاد نگهدارد. در آن صورت بجای اینکه ازوداج انتهای محبت باشد در واقع ابتدای آن خواهد بود.